

ادامه گفتگو از مفهوم شناسی رشوه

از لغت

نمونه هایی از آن چه در مجالات دیگر بیان کرده ایم، در مجال حاضر ارائه می شود:

- ابن منظور: «ابن سيدة: الرشوة (با هر سه حرکت در راء) معروفة: الجعل. قال ابن الاثير: الوصلة الى الحاجة بالمصانعة. فاما ما يُعطى توَصِّلا الى اخذ حق او دفع ظلم فغير داخل فيه. و روى عن جماعة من ائمة التابعين قالوا: لا بأس ان يصانع الرجل عن نفسه و ماله اذا خاف الظلم»^۱.

در این نمونه فرید نکاتی در ارتباط با نهاد رشوه به دست می آید:

۱. مفهوم رشوه توان شمول تا حد تفسیرش به مطلق جعل را دارد و این توان و توسعه «معروف» است! فاصله این نظر تا اختصاصش به باب حکم و قضا بسیار است. فتامل.
 ۲. در کلام ابن اثير هر چند این توسعه نیست (یا به صدد بیانش نبوده است) لکن اختصاص به باب خاصی از آن در نمی آید.
 ۳. در رشوه، قصد باطل و خلاف حق، اشراب شده است و دفع مال به انگیزه احقاق حق و غیر باطل در موضوع رشوه اخذ نشده است. البته احتمال تاثیر پذیری ابن اثير - که متعلق به قرن ۶ و ۷ است و با مفاهیم وارد در نصوص نبوی - صلی الله علیه و آله - و آثار صحابه و تابعین انس دارد از نگاه شرعی وجود دارد.
 ۴. قسمت پایانی کلام ابن اثير موقعیت فقهی آن چه به انگیزه احقاق حق و ابطال ظلم - به هر کس - داده میشود، را روشن می سازد.
- در مجمع البحرین به استعمال رشوه - به طور عمده - در «ما يتوصل به الى ابطال حق او تمشية باطل» اشاره می کند. در مصباح المنیر به «ما يعطيه الشخص للحاكم وغيره ليحكم له او يحمله على ما يريد» و در قاموس به «الجعل» تفسیر شده است.

برخی نکات مستفاد از متن ابن منظور در متون سه گانه فوق نیز حضور دارد.

از فقه

محقق نجفی بعد از اشاره به گفته های فوق به برخی توضیقات اعمال شده از سوی فقیهان اشاره می کند و می فرماید:

^۱. لسان العرب، ماده «رشا».

«لکن فی مفتاح الکرامۃ انها ای الرشوة عند الاصحاب ما يعطى للحکم حقا و باطلا.^۲ و فی شرح الاستاذ هو البذل علی الباطل او علی الحکم له حقا او باطلا مع التسمیة و بدونها. و قال يعصی الدافع فی دفعه (دفع الجعل و الاجرة) الی القاضی فی احد الوجهین الا اذا توقف تحویل الحق علیه فیجوز، بخلاف الرشوة فانها لاتجوز بحال».^۳

محقق نجفی بعد از نقل کلام فوق و در نقد آن می فرماید:

«ان اراد انها لا تجوز بهذا العنوان حتی لو توقف تحویل الحق علیها کان مخالفا لما قدّمناه سابقا بل لم اعرف له موافقا علیه بعد تنزیل الاطلاق فی النص و الفتوی علی الاختیار».^۴

در واقع اختلاف اندیشه محقق کاشف الغطاء و فقیه نجفی در اصالت دادن به عنوان «رشوه» در حرمت و عدم آن است. جناب کاشف الغطاء تقسیم رشوه را به حلال و حرام قبول ندارد در حالی که صاحب جواهر آن را می پذیرد. و این احتمال که ایشان با فرض حلیت، مال دفع شده را مصداق رشوه نمی داند، خلاف تصریح ایشان در همین مجال است (ان اراد اخراجها عن الموضوع فی صورة التوقف کان مخالفا للعرف فی ذلك).^۵

شنیدنی این که صاحب جواهر برای کلام کاشف الغطاء دو وجه می سازد یعنی خروج حکمی و خروج موضوعی؛^۶ در حالی که عبارت کاشف الغطاء صریح یا ظاهر در خروج حکمی است - که البته خود نمی پذیرد - نه خروج موضوعی.

- شیخ انصاری اشاره به صدق رشوه در غیر باب قضا دارد (بناء علی صدقها كما يظهر مما تقدم عن المصباح و النهاية) هر چند به نوعی تردید خود را ابراز کرده و به نحو تردید به «او یلحق بها» اشاره میکند.^۷ وی علی ای حال حرمت را دائر مدار صدق رشوه نمی بیند،^۸ چنان که تقسیم رشوه را به حلال و حرام می پذیرد.^۹
- از محقق خویی نیز قبلا مطالبی نقل شد.

چنین به نظر می رسد:

فضای حاکم بر متون فقهی فضای محدودیت رشوه به باب حکم است و صراحتی قابل اعتنا بر تعمیم دیده نمی شود. وجه این محدودیت شناخته شده نیست!

^۲ . از این تعبیر، سه تظبیق نقل شده از محقق خویی استفاده می شود در صورتی که «حقا و باطلا» به معنای «علی ای حال» باشد و الا اگر اشاره به دو صورت مختلف باشد، دو عنصر اول - که در ذیل کلام محقق خویی اشاره کردیم - استفاده و عنصر سوم استفاده نمی شود. شاید بتوان ادعا کرد: ظهور عبارت مفتاح الکرامۃ، احتمال اول است.

^۳ . **جواهر الکلام**، ج ۲۲، ص ۱۴۶ (=ج ۲۳، ص ۲۴۳ و ۲۴۴).

^۴ . همان.

^۵ . همان.

^۶ . همان.

^۷ . در العروة الوثقی، (ج ۳، ص ۲۳، مساله ۲۱) نیز این اصطلاح آمده است.

^۸ . طبیعتا این عدم دوران قابل قبول دیگران نیز است.

^۹ . کتاب المکاسب، ص ۳۱.